

adl0318

<http://hdl.handle.net/2333.1/m905qgfk>

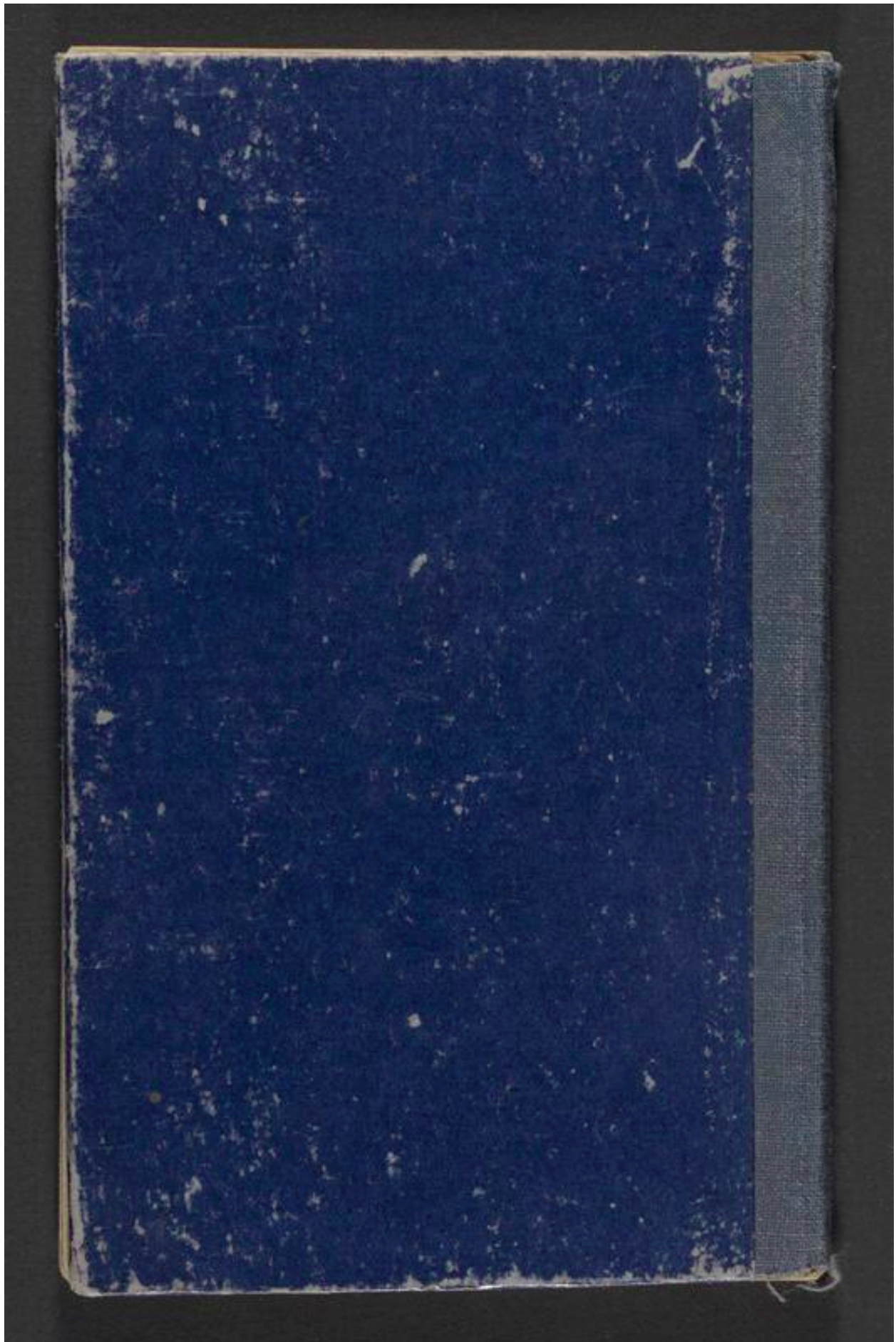


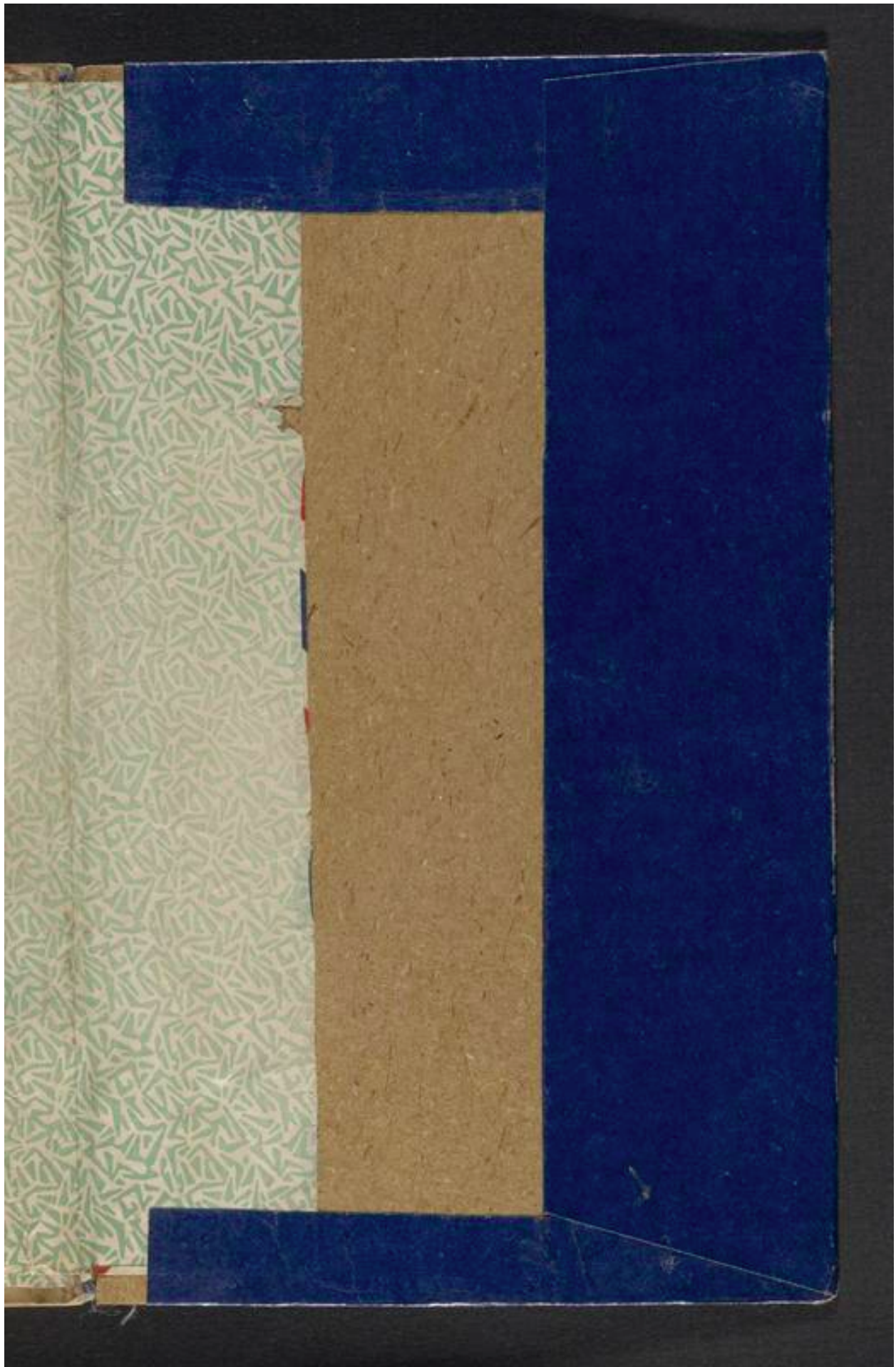
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

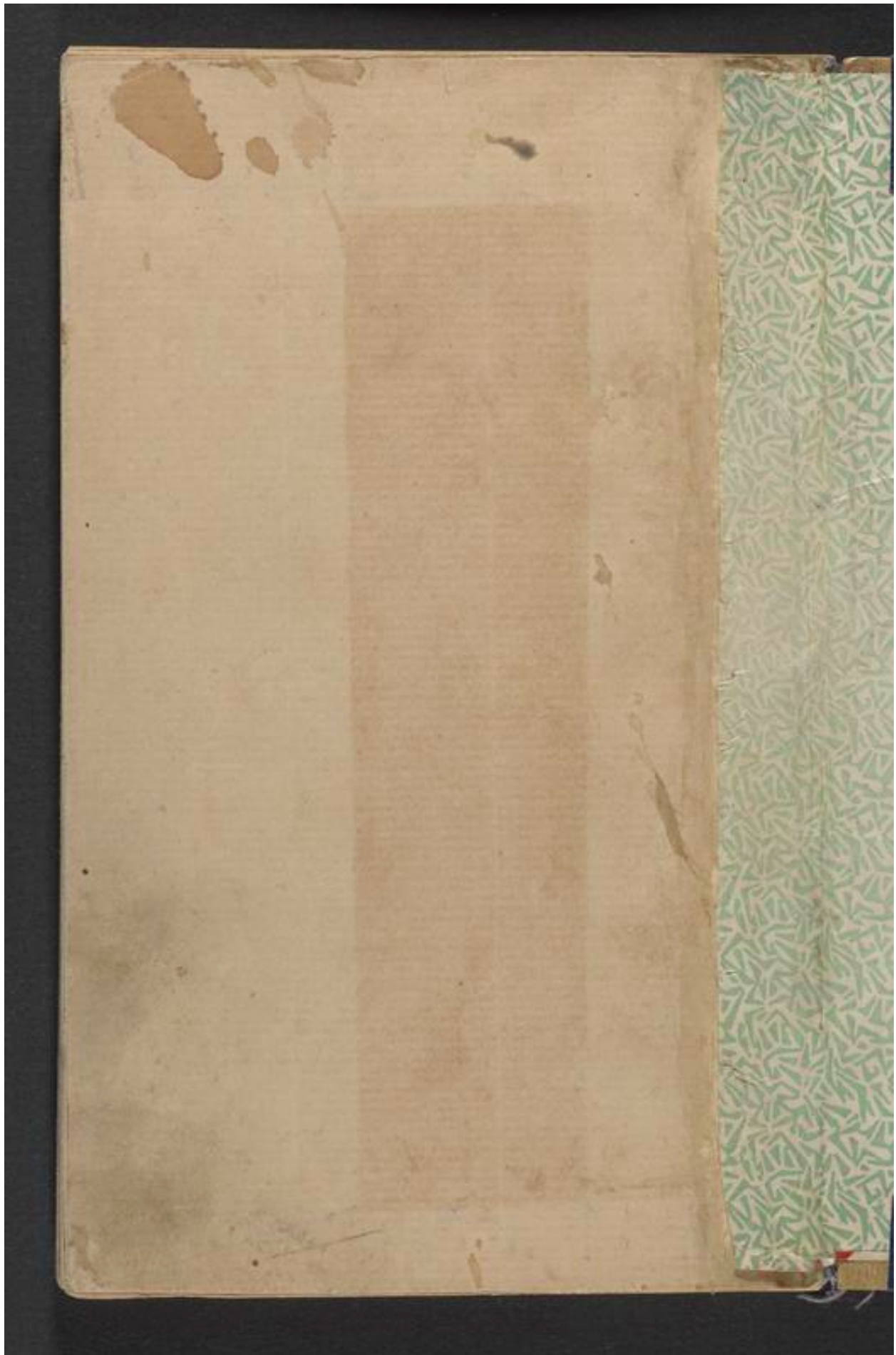
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu







الْيَوْمَ أَكَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ
وَأَلَمْتُ عَلَيْكُمْ نَفْسِي وَ
ضَيْتُ لَكُمْ إِكْسَلاً دِينًا

وَمَنْ لَتَبَعَ غَيْرَ إِكْسَلاً
دِينًا فَلَنْ لَقِيلَ مِنْهُ وَهُوَ

وَالْأَخِرَةُ مِنَ الْخَاسِرِينَ ⑤



عنوان اساسی دینیات

در مضمون تعلیمی فلسفه اسلامی قرآنی و حکمت یمانی ایمانی

از آمار قلمیۀ خادم لعل

محمد عبد الواسع قنداری

عفی عنه

بعد از منظوری جناب جلالتعالیٰ عالیقدر وزیر داخلیه سردار اعلیٰ
(عبد الغفر) خان، جهت نصاب تعلیم عمومی کل رداران و امورین دولت
در مطبع ماشینخانه دار السلطنه کابل در ۱۳۰۳ شمس طبع شد

(۱۰۰۰) جلد

طبع اول

بسم الله الرحمن الرحيم

(عنوان اساسی تعلیم و نیات)

(۱) حضرت قرآن عظیم دستور العمل و قانون دین اسلام

است .

(۲) دین اسلام ناسخ کل ادیان سابقه و خاتم جمیع

ملتهای لاحقه است .

(۳) این رسم قانون باید جامع تمامی حکم و معارف ضروری

و حاوی جمیع منافع لازمه و دافع همه اضرار و نقصانات

حاوئه و کافل کامل ترقیات ممکنه باشد و الا ناسخ

کلمات سابقه و منع قوانین ترقیانه لاحت را نخواهد
کرد.

(۴) چون خدا ^{را} حکیم که خالق کل مخلوقات و عالم تمامی
استعدادات عالم است قرآن عظیم بصفت
کمال ستوده است، و غیر از دین اسلام باقی ادیان را
نامقبول فرموده است لازم که ضامن کل ترقیات
و منافع، و دافع تمامی تنزلات و زیانها همین قرآن باشد،
والا خدای کامل گوینده و خاتم سازنده آن صادق
و حکیم نباشد (نعوذ بالله)

(۵) یا اتفاق کل عظامی ملل عالم خدا ^{را} جهان حکیم
و صادق است.

(۶) لازم شد که قرآن عظیم با این قلتِ اوراق و مختصار

حروف که تمام آن تخمیناً (۶۶۶۶) آیه و فقره است

متمم مقاصد ترقی ظاهری و باطنی و روحانی و

جسمانی کل عالم باشد.

(۷) عالم کیست و معنی آن چیست ؟

(۸) عالم لفظ عربی است از لفظ علم مأخوذ و مشتق

معنی آن چیزیکه از آن علم بر دیگر چیز آورده شود،

و آئینه داری و دسترنج دیگر را بنماید،

و عالم نام چیزی است که غیر از ذات و صفات

حقیقه خداست تعالی باشد پس آنچه موجود و مخلوق

مست یا بوده است و یا خواهد بود، همه را عالم

گفته میشود که از دیدن و دانستن اشخاص و احوال
آنجا وجود و صفات کمال خدایتعالی دانسته
و معلوم میگردد .

(۹) کل عالم بدو قسم است : یکی مخدوم و مقصود ذاتی
دیگر خادم و غیر مقصود ذاتی که منظور از وجود
آن تکمیل همان قسم مقصود ذاتی باشد .

(۱۰) مقصود ذاتی از عالم همان موجود خواهد بود که حکمت
وجود عالم و ثمره خلقت موجودات از وجود
و هستی او حاصل و نتیجه گردد .

(۱۱) نتیجه و حاصل وجود عالم ظهور قدرت و مالک الملکی
ذات اقدس خداوندی است جل شانہ ، و ترقی

ممکن کل انواع و اقسام موجود بنهایت درجه کمال،
کمال حضرت خالق را مظهر و آئینه دار گردیده حقیقت
خدائی او تعالی مطابق مراد او ظاهر و همه مخلوقات
گردن تسلیم را بربنده گی او تعالی طوعاً و کرهً بنهند
و آثار و خاصیات اقسام مخلوقات همه ظاهر شد
صفات کمال الهیه در آنها جلوه نماید.

(۱۲) این قسم موجود که ثمره و نتیجه مذکوره را قابل باث

غیر از انسان دیگر نوع موجود نخواهد بود که کامل تر

انواع موجودات است، پس مقصود اصلی از موجودات

سفلی همین انسان است، باقی مخلوقات و موجودات

سفلی و علوی هر چه دیده و شنیده میشود بر

تکمیل همین انسان و ترقی او بعیاض وجود خود او و دنیا
و همین سبب او را خلیفه الله لقب و آنچه اسمها
در اینها و کوه تا از پشت آن عاجز است بردوش
مهمت نبوش او نهاده اند:

آسمان بار امانت تنو است کشید

قرعه فال پیام من دیوانه زدند

(۱۳) از دو اژدها در پس فوق ثابت شد که عهده میردار

تکمیل عالم انسان است، و خلیفه مالک الملکی خداوندی

انسان است، و مخدوم کل انواع و اصناف موجود

انسان است، و دستور العمل کمال سعادت او

قرآن که ماسخ جمیع ادیان سابقه، و خاتم تمامی

قوانین لایحه است .

(۱۴) این شخص اکمل انسان باید در تمام و پوره کردن منصب

بس بزرگ خلافت خود و طایف و مأموریتها

داشته باشد، تا بقرار آن اجراء تکمیلات ترقیات

عالم و ایفاء لوازم ضروری منصب خود را نماید .

(۱۵) اول طایف او که ضرورت و مهمتر احوال و

بوده است شناختن آن ذاتی است که او را بجلالت

خلافت سرفراز و بعهدہ برداری تکمیلات باقی عالم

ممتاز گردانیده است، که اگر او را شناسیم

باقی خیر و شر را از گمان خواهد شناخت و ایفاء طایف

خلافت خود را بچگونگی نوع خواهد کرد .

(۱۶) همین شناخت اول و طیفه آفده انسانیت با زبان
شرعی قرآنی ایمان میگویند که اول اصول اسلامیت
یعنی انسانیت از همین جهت ضرورت عقلی مقرر شده است
که بے تحصیل آن باقی سعادت و نجات و نیکو و بدیها
بدیها، سود و زیانها نیست و هر عاقل که ایمان
نداشته باشد خود را نمی شناسد و کسی که خود را
گم کرده باشد و دعوی اصلاح دیگران را بنماید،
در محکم عقل مجنون و در اداره بخردی زبون خواهد بود.
(سوال):

(۱۷) ایمان یعنی شناخت خدا را طریقه چیست؟

(۱۸) (جواب): در شناخت خداوند تعالی نشان

طل سابقه ولاحظه انسانیت دو فریق شده اند،
یک فریق در راه شناخت مذکور قوه عاقله خود را
راهنمای مطلب دیده بارشاد عقول مختلفه خود را
بر خداست عالم نامها گذشته، دو فرقه با هم متفق و متحد
در ایشان بر مطلب معرفت الهی حل شده یافته
نشده است، بلکه همه ملل مختلفه گشته ادیان متفرقه
و خدا یان مختلفه را یافته اند که بر عالم علم تواریخ ظاهر است
که همین اختلاف شان در مطلب عزیز معرفت ذلت
یکانه خداوندی عاقل را مجبور حکم بطلان و نامعقولی
مسکشان میگرواند.

فرقه دوم پیروی وحی آسمانی و نقل دینی را

در معرفت و شناخت است اقدس الهی کرده عقل
مخلوقی را از دریافت حقیقت خالق خود عاجز ساخته
اند، و کوزه را یارای احاطه بر ذات و صفات
کوزه گر ندیده اند، تمسک ایشان در تعریف خدائی
برهنه نمونی خداست و بس، و مستان و زشتان
در معرفت الهی کلام الهیست، تعلل و تقدس
این فرق از ابتداء وجود تا آخر با آنکه نفری بسیار
و عقلا بسیارند، و مقتدایان ایشان بیک
بیست و چهار هزار نفر تخمیناً میرسد، هیچ اختلافی
ذات و صفات الهیه نگرده اند، بلکه آنچه شخص
اول شش هزار سال پیشتر گفته است شخص آخر

همان حقیقت را شش هزار سال بعد فرموده است
و برای اثبات قول خود در هر زمان دلیل می
خارقه العاده ظاهر نموده و در مقابل اهل مسک
اول در هر فرصت غالب طاهری و باطنی شده اند
که همه در علم تاریخ معلوم و نمایان است چنانچه
اختلاف فرقه اول عقل انسانی را مجبور حکم بطلان
شان می سازد اتفاق فرقه دوم لاچار حکم صحت
و قبول و انقیاد میکند،

پس معلوم شد که طریقه شناخت خدا جل و علی
اتقا و پیروی حضرات انبیا و پیغمبران است، که
بقرار دلائل قطعی عقلی و شرعی خلاف در قول

رسالت شان ممکن نیست، و غلط در فعل پیغمبری شان

محال است.

(۱۹) از درس اول و دوم معلوم شد که منتخب علوم انبیا

و متفق علیه ادیان آسمانی قانون خاتم الرسل

قرآن است، پس بحکم عقلی بے تعصب، واضح صاف

و لایح بانصاف گردید که طریقه شناخت خدا

غیر از قرآن دیگر چیز باید نباشد، و آنچه مخالف و مباین

آن معلوم گردد، باطل و لا مقبول بود مسئله اثبات

ناسخیت قرآن عظیم برای باقی ادیان آسمانی

چون ذیل فراضی دارد (از حکمت اسلامی) بآ

جست.

شروع بطلب و طیف اول انسانیت

(یعنی ایمان)

(۲۰) حضرت قرآن عظیم فرقہ منتخب انسانیت یعنی

کسانے را کہ خود و خالق خود و غایہ وجود خود

شناخته باشند و بہین جہتہ نام شناسا و مؤمن

یا قہ باشند، امر فرمودہ میگوید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ**

آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ

الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ

الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ

وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا لَا يَبْعِدُ

(جز و پنجم) (سوره نساء) (کوع نوزدهم)

یعنی اے کسان مناسا و انسان شناسید

خدا و رسول او و کتاب قانونی را که بر رسول

خود فرستاده و کتابهای قانونی نازل شده

سابقه را و هر که ناشناسا باشد خدا او ملاک و

در سولان او و روز آخرت را تحقیق گمراه سبیل

انسانیت و ترقی بوده از جاده مطلب بسیار

دور افتاده خواهد بود .

(۲۱) از امر مبهم قرآنی دهنده یگردد که اول اصول

انسانیت که مدار باقی ترقیات ظاهری و باطنی
ابدی است و اسلامیت عبارت از ان اصول است
شناخت همین پنج مطلب بزرگ است از همین
جهت لفظ عربی اَمْنَتُ بِاللّٰهِ شریف که شامل
شناخت همین مطالب مقدسه است و طیفه لازم
خاندان انسانیت اسلامیت گشته بر زن و مرد
ملت مقدسه اسلام اقرار زبانی و تصدیق قلبی
این مطالب فرض عین گشته است.

اَمْنَتُ بِاللّٰهِ وَمِلَّتِکَ وَکِتَابُکَ وَرَسُولُکَ
وَالْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْقَدْرِ خَیْرِهِ وَشَیْءٍ
مِّنَ اللّٰهِ تَعَالٰی وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ .

(۲۲) پس هر فرد انسانی که داعیه کمال ذاتی را داشته
باشد شناخت و تصدیق این شش مطلب
بدل، و اقرار قبولی آنها بر زبان ضروریست
والا از جمله ناشناسان حقیقت عالم خواهد بود
که در تعبیر قرآنی مخالف و مقابل مؤمن یعنی کافر
گفته میشود، پس معنی کافر غیر ناشناس حقیقت
انسانیت چیز دیگر نیست.

بیان ضرورت شناخت مطالب شش گانه

(۲۳) ضرورت شناخت ذات اقدس و صفات

مقدس خداوندی، از درس کما سابقه (۱۴ و ۱۵)

معلوم شده است .

(۲۴) ضرورت شناخت ملائکه ازین جهت است که
چون مدار انتظام کارخانه عالم دنیا بر اسباب است
و در سلطنت دنیوی اسبابی بے تعیین کار دارد
که واسطه رسانیدن او امر بادشاهی و اجرا
مرادات سلطانی در رعیت و تبعه باشد، امور
حکمت مختل میگردد، و سایط نورانیه و قوا عقلیه
که مستند حرکات و سکناست، و خیر و شر، و نفع
و ضرر عالم مخلوق بقرار اتفاق عقل و شرع
میباشند، و بزبان حکمت عقلی قدیم نفوس
فلکیه و عقول مفارقة و تمحیر شرایع سابقه تور

و انجیل نوامیس البت و ارواح مقدسه گفته شده است
بتعبیر قرآنی که هر چیز را بزبان عام فهم بیان می فرماید
تا کل افراد جن و انس بقدر مراتب عقول
فایده از آن بتوانند گرفت، از وسایط مذکور
مقتدره، پیام ملائکه که بعربی جمیع ملوک است
بمعنی فرستاده و قاصد تعبیر شده است که
در وظایف مقررده عالم ملائکه کار ظاهر و عام فهم
همین است، و باقی اسرار تحریکات افلاک
و ادوار و تأثیرات طلعات و انوار، که از ایشان
در عالم وجود اولوی و اخروی ساری و جاری
میباشد، بنظر باریک بینی عقلا و حکمای وجود

استفاده میگردند که فهم هر قاصد بر آن مکلف

و مدار تمام انسانیت و اسلامیت که مشترک

کل افراد انسانیست بنمایا شده بر بیان هر واحد

و گنایه وظیفه خواص بارگاه انسانیت شده

بهار عارض نشدن در جان تازه میدارد

برنگ اصحاب صورت را بپوشانیده

(۲۵) پس برای فهم و درک ترتیب نظام کارخانه و

عالم، بعد از شناخت ذات و صفات متفرد

مالک الملکی، شناخت این عالم کاردار و

خلقت و تربیت ضروریست که واسطه فیوض

سبب العالمی بر عالم ایشان اند، چنانچه در تفصیل

تعریف و تقسیم ایشان در تفسیر سور قرآینه خواهید

شناخت انشاء الله تعالی .

(۲۶) ضرورت شناخت رسولان پیغمبران اینجمله

است، که کمال ذاتی انسان و تکمیل واجبی

و لازمی باقی اقسام عالم وجود که وظیفه خلافت

انسانی گشته است بقرار در سس (۱۱ و ۱۲)

بارشاد و هدایت خدائی بسته و مربوط است

که عقل انسانی از یافتن راه ترقی کامل

عالم عاجز ثابت شده است، ازین جهت

لازم است که در هر مطلب لازمه ترقی لازمی

متعدی انسان از حضور مالک الملک مطلق

جل شانه سرشته و سنده حاصل دارد و بقرار
آن ایفای لازمۀ خلافت خود را بنماید، و چون
افاده و استفاده مناسبت در مابین مفید و
مستفید و منظم و شاگرد بکار دارد که بحصول
مناسبت همگامی، آن برود مطلب ممکن
نیگردد، و افراد عامه نوع انسان بسبب غلبه
جنبهٔ بهمیمیت ایشان بر لئنه روحانیت و
ملکیت قابل مخاطبه و همگامی نور مطلق و
ظهور بر حق ذات اقدس الهی جل شانه
نمی‌توانند شد، لازم شد که برای استفاده
اصول ترقیات انسانی و واسطه خدا و مخلوق

کسانی باشند که از جهت صورت ظاهری بمجنس
افراد انسانی و از روی حقیقت باطنی مظهر انوار
الهی بوده مناسبت خدا و مخلوق را کامل
داشته باشند تا به نسبت نورانیت استفا^{ده}
عالم غیب را بنمایند و بحیثیت جسمانیت افاد^ه
افراد عالم شهادت را کرده مثال وساطت
وزرا و وکلای پادشاهان مخلوق را
بارعایای عامه دارا باشند، این فرقه
فایقه عالم انسانیت که از روی ظاهر انسان
و مانند باقی افراد بشر، و از جهت غلبه نورانیت
باطن انوار محض اند، رسولان پیغمبران میا^{شند}

که در هر وقت و فرصت حکم و معارف لازم
ترقیات همان فرصت عالم وجود را از جانب
خدا س خالق عالم برابر درجه و مرتبه ایشان
آورده و از ابتدا س وجود انسانی تا آخر نشاء
دنیوی تکمیلات عالم را واسطه گشته اقسام
قوانین و انواع فرامین که دستور العمل ترقیات
ظاهری و باطنی عالم شده و میشود، بواسطه
ایشان از حضرت خالق کون و مکان رسید
است، و ارتباط و پیوند ارسال و مرسول
مطالب ایشان اغلب و اکثر بواسطه عالم
ملائکه که انوار محض و یکف جانب نورانیت را

دارا و از جانب انسانیت معرا آفریده شده

اند بوده قاصدان حضور مالک الملکی براس

ابلاغ رسولان و پیغمبران ملائکه و معلمان

عالم انسانیت به لوازم ترقیات ظاهری

و باطنی پیغمبران علیهم الصلوٰة والسلام .

(۲۴) از ضرورت شناخت رسل ضرورت شناخت

کتب الهیه که ارسال رسولان بر ابلاغ و رسانیدن

آنهاست واضح معلوم میشود که تا فرمان شناخته

نشود شناخت قاصدان بیفایده و ضایع است .

(۲۵) (ضرورت شناخت رسل و از اخوت)

درست هر دانا است که مدار سلطنت و پادشاهی

ناقص مخلوقی بر بیم و امید تبعه و رعایا بدر بار
پادشاهی و سیاست سلطانی است تا این
نباشد هیچکس او امیر پادشاهی را نافذ نیندارد
و کمربند و جانشانی را بر میان نمی بندد و
بهر اندازه که سطوت پادشاهی زیاده تر باشد
بیم و امید بآن بیشتر میگردد. پس مالک الملکی
مطلق و شاهنشاهی بر حق حضرت خدائی جل و
بکدام درجه محل امید و جاکوف باید باشد؟؟
(۲۹) و چون برای قانون گذار سیاست موعده
جهت ملاحظه ایفا و اجراء قوانین موضوعه خود
ضرور است که در آن موقع و ظایف کار داران را

ملفوظ نموده محسن کارداری را جزا و خلعت

و سی بدکار آزار سرزنش و سیاست نماید،

البته برائے پادشاه پادشاهان و سلطان

سلطانان هم فرصتے برائے بازخواست اجرا

و ایفائے قوانین مرسومه خود ضرور است

(۳۰) سوال: چون تعین یک فرصت برائے حنا

و کتاب در سلطنت مخلوقی بحجت عجز سلطنت

از علم آوری هر ساعت و هر آن بر جمیع جزئیات

و کلیات اعمال و وظائف کارداران لهذا

یک فرصتے را برائے آن مقرر می کنند

نفری کتاب و منشیان را برائے جمع کردن

میگارند تا آنرا از نظر ایشان گذشته اند
و سرای موافق آن معین نمایند و در علم
حضرت خلاق عالم چون نقصان و تفاوت
وقت و زمان نیست، و در هر آن و نفس
جز او سر داده حساب کرده می تواند
پس تعیین روز آخرت و در از گردن اینقدر
ملت برای چیست چرانی الحال از بکار
جز انقد گرفته نشود و نیکو کار سرافراز
نگردد.

جواب: - حساب و کتاب و بازخواست
و جزا و قسم است یکے خاص خاص هر فرد و هر

شخص و یکے عام و مشترک جمیع مخلوقات
آنچه خاص هر فرد فرد است تعلق بر روز آخرت
نداشته در مهران و هر نفس جزا و تنگی و سزا
بدی لا محاله رسیدنی است و بالضرورت ^{تجرب} دید
می بیند کس که می بیند و میداند کس که میداند
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَمَا آصَابَكُمْ
مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ (الایه)
و اما باز خواست عام که مشترک کل خلایق باشد
بے فرصت حضور عام کل مخلوق صورت
انتظام حکیمانہ نمیگیرد، پس برای آن
باز خواست و نوازش عام روز آخرت مقرر

گشته است که تفصیلات تحقیق آن در آینه
خوانده می شود ان شاء الله تعالی .

(۳۰) ضرورت شناخت اندازۀ خیر و شر از جانب خداوند

شناسای حق تعالی و بنده مکمل

حضرت او تا هر مقاصد و مرادات عالم وجود را

مربوط محض قدرت و پادشاهی و خالقیت او

تعالی نداند از اندیشۀ شرک و غیر پرستی خلاص

نشده و بهمت و توجه قصد خود را بسوی او تقابل

نمی تواند کرد و از پرستش نیردان و اهرمن فارغ

نمی شود و چون ترقی سعادات و وجهانی بپوشد

توحید و یگانگی پرستی است تا انسان در هر حال خود را

مراتب تربیت رب العالمین ندیده همه را از
وجله را بد و نداند ترقیات فیوضات خالق
را دریافت نکرده از حقیقت عروج انسانی
محروم و در جهل مخلوقات سفلی حما و نبات
حیوان تربیت میشود .

برای تحصیل شرف توحید و تکمیل قوه انسانی
لازم است که در ابتدا نشو و نما انسان
اعتقاد توحید و یگانگی و خالقیت عام حضرت
مالک الملائک مطلق را حاصل نماید و خود را
داخل خاصیت ربی کارخانه توحید بگرداند و
خلق و آفرینش خیر و شر نفع و ضرر را از بهمان

یگانہ بے شریک اعتقاد نماید تا بجا
علم حقیقی روحانی ترقی و عروج خارق العاده
کامل را بے احتیاج بقوه جسمانی و مادی
حاصل کرده بتواند .

آثار این قسم ترقی برقی و نمونہ این گونه عروج
روحانی براس عالمان کیفیت سمرنیرم
عالی کہ برق تخیل است و بس واضح تر مفهوم
و معقول میسر گردد اگر چه فرق حقیقت و بطلان
و بقا و فنا در ترقی روحانی و کیفیت سمرنیرم
ثابت است .

تفصیل این مسئلہ برو جہی کہ مفهوم و معقول

و انچه گردد در سبق باک حکمت اسلامی خواهد

خواهد شد برای ضرورت شناخت

این عقیده همین اجمال کافی است .

(۳۲) (ضرورت شناخت بعث بعد الموت)

(یعنی زنده گی پس از مرگ)

این مطلب چون تعلق دارد بمعرفت حقیقت

مرگ و زنده گی و شناخت خاصیت دنیا که

یوم الجمع و فرصت شراکت کل مخلوقات است

در انتظام و اتساق آن و نیز موقوف است

بر معرفت خاصیت آخرت که یوم الفصل

معدان افراد و هر مخلوق است به ظهور خاصیت

علیه او که این مطالب خاصه علوم انبیاء
بوده عقل و عقلا را در استخراج اصل آن
بهره داده نشده است لهذا افراد ملل عالم
که تربیت روحانی پیروی آنحضرات را
نیافته اند در عقل انهم طلب سراسیمه و حیران
میباشند تا تفصیلات مطالب مذکوره دانسته
کامل نگرد و حقیقت این عقیده معقول عام
فهم نمیشود و تحقیق کامل این مطلب را در آخر
حکمت اسلامی دانسته در عنوان اساسی ^{عقلا}
حقیقت و وقوع بیشک و شبهه آنرا باید
کرد و بس.

(۴۳) چون ضرورت معرفت عقاید ششگانه را میسر ندارد

اَمَنْتُ بِاللّٰهِ شریف بیان محکم رسدای شی و گناه

سابقه برای تحصیل انسانیت و اسلامیت دانسته

شد باید تعریف مختصر هر یک از معتقدات ششگانه

را از روی بیان ابتدائی سراج العقاید حصّه اول هر

متعلم حفظ کرده تفصیلات آنرا در درس

حکمت اسلامی حاصل نماید و برآ تحصیل شرف

و ثواب حفظ اسماء حسنی و تکمیل قوه خلافت انسانی

از تخلق با خلاق جلال و جمال الهیه نود و نه نام

مقدس حضرت الهی جل و علی را

لفظاً و معنأ حفظ کرده هر صبح بعد از نماز بستم و

نخوانند تا آثار تربیت آنرا معاینه و مشاهده نکنند

(۳۴) درس اسما و حسنی که رساله جدول در اعلی است

(۳۵) درس حصه شامل نبویه صلعم از کتاب سراج

برای شناخت پیغمبر

(۳۶) کتاب سراج العقاید حصه اول

بیان وظیفه اول انسانیت یعنی ایمان بهمین بود

که ذکر شد بعد ازین بیان وظیفه دوم انسانیت

یعنی اسلامیت و درس داده خواهد شد نشأ

الله تعالی

شروع بمطلب وظیفہ دوم انسانیت

(یعنی اسلام)

(۳۷) بیان وظیفہ (۲) انسانیت کہ معرفت و اجرا

نوازم اسلام است کہ بعد از معرفت و حصول

وظیفہ ایمان بہت تحصیل نام مسلمانی کہ

انسانیت عبارت از آن است لازم و ضرور

ثابت میگردد.

(۳۸) تعریف اسلام و بیان معنی آن :-

اسلام فقط عربی و بمعنی انقیاد و گردن نهادن

مستعمل است و مقصد از آن وظایف انسانی

بقرار ضرورت عقلی حین است.

(۳۹) معلوم هر دانا است که هر علم و دانش

معمول ظاهری نگردد نتیجه و اثر آن ظاهر

بر آن مرتب نمیشود و از قسم تحلیلات

مخصه میباشد پس وظیفه اول است

(ایمان) تا عامل در ظاهر نگردد و آثار آن

و موجود نشود خیال مخص بوده اجرایی است

ترقیانه را نمیکند و نام قرآنی مومن

عمل فاسق یعنی خارج دایره ترقی قانونی

میباشد.

(مثال) تو که نظام پادشاهی خطا

و شمول فوج را حاصل داشته در عدا و اردل
خاص حضور سلطنت داخل شود اگر بعضی قبول
باطنی نوکری قناعت کرده آثار منفه و نشا^ن
اردل را حاصل نماید و ایفا و طایف
عملیه فوج مذکور را نکرده امیدوار ترقی^ی منصب
بلکه حصول فائده موقوفه نوکری خود باشد
در چشم نمایندگان نظامی مغرور و در نظر
افراد عسکری بجاقت مشهور خواهد بود لهذا
ایمان یعنی شناخت خدا و شناخت خود و
شناخت حقیقت تبعه و خدا ام انسانیت (باقی
انواع وجودی) هر کدام از خود اثری

ع.

دارد که در خارج باید اجرا شود.

اجراما کے لوازم ایمان و اعمال اعمال لازماً
و طبقہ اول و طبقہ دوم نہیں ہے بلکہ نام
قرآنی آن اسلام است یعنی انقیاد
و اطاعت ظاہری.

چون اسلام ثمرہ و نتیجہ ایمان ثابت شد
و ایمان معارف و شناخت کے چند بود
لازم است کہ در مقابل ہر معرفت و شناخت
اسلامی دبر اسے ثمرہ ہر تصدیق و عقیدہ اظہار
و اجرا کے ظاہر شود و بنا بر آن شعبہ و
شاخہ کے اسلام بسیار و جمیع اعمال

و افعال بدنی و ظاهری بلکه خیالی و دماغی عالم از
هر قسم و هرفرن که باشد داخل حقیقت اسلام
و لطیفه دوم ترقیانه انسانی میگرد و چنانچه
نخبر صادق و حکیم با عقل خدا و اد حقیقی موافق
رسول مقبول یا محمد مصطفی روح العالم که
الفاصلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
در بیان بعضی شعب اسلام فرموده است
که اسلام هفتاد و چند شعبه است که
کثر شعبه آن پاک و صاف کردن راه ما و
سزگهاست .

(۴۱) شعب اسلامیت اگرچه بسیار و لوازم تر

عالم انسانیت با آنکه بشمار است مگر ترتیب
اجزای آنها لازم است و الا خلط و آمیزش
اول و آخر و شرط و مشروط و علت و معلول
حاصل گشته بے ترتیبی اجزای آن موجب خلط
و مطلب ترقی انسانی میسر گردد.

(۴۳) چون اسلام ثمره ایمان ثابت شده است
ترتیب و طایف اسلامیت برابر ترتیب لوازم
ایمانیه در قانون قویم و کتاب کریم قرآن عظیم و
احادیث شریفه نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که مفسر و مترجم
احکامات قرآنی اند به دو قسم منقسم و دو
مرتب گردیده است :-

قسم اول - وظائف اسلامیہ کہ شریعت

اول وظیفہ ایمانیہ (شناخت خدا و شناخت

خود) مقرر شدہ و بر تمامی افراد انسانیت

مرد و زن کہ قابلیت شناسائی و تمیز داد

باشد یکسان و برابر لازم و فرض گشته است

و از آن پنج بنای مسلمانی تعبیر شد

شهادت اسلام نماز زکوٰۃ روزه حج راکا

بنای آن ثابت فرمودہ و چنان ثابت

شدہ است کہ ہر کہ این وظائف را اعمال

واجب انسان و نفع الایمان او بہ شریعت

شناسائی او مانند اولی منفعت پیدا

عمر

خواهد بود ایدرتی منصب انسانیته کجا

منج نام دے از طومار فرشتا ساس

انسانیت قریب شمرده میشود .

(۴۳) چون در کلام صادق قانون برحق خلاف است

لازم که بقدر رتبه عقلیه ناقصه تشریح این

ترتیب شده لزوم پنج بنای مذکوره را با

وظیفه لازم ایمانیت و جهی معقول مفهوم

گردد و الا قاصد فحمان کتب ادراک و در لای

معرفت و ایمان با نماز و روزه شبهه بسیار

پیدا شد بتقلید حیوانات انسانیت رو

دنیا متعجبانه خواهند گفت و آنحضرت را اینها

۵۴

پرسید که نماز را به ایمان چه کار و اعمال را با
عقیده چه اعتبار .

برای مفهوم و معقول شدن ربط ایمان و اسلام
و معرفت و اعمال با ضرورت ایفا چه پنج بنای
مسلمانی برای حصول محض ایمان ضروری و
وجود نور عرفانی لازمی تفصیل اجمالی بقدر فهم
متعلمان مکتب تحریر میگردد و عن الله
الاستعانة والتسديد .

(۱۴۳) (ضرورت بنای اول مسلمانی « شهادت

توحید و رسالت » با ایمان ضروری)

از ضرورت شناخت معبود و پیغمبر قانون آئین و عبادت و ظاهر است

که اگر با قرار زبانی تصدیق قلبی شناخت
و ایمان ظاهر نگردد، در عالم شهادت دنیا اثری
از ایمان عرفان معلوم نشده، مومن بجز خیال
بیش نباشد، و خدا شناسی علاوه بر این
محصنه اثر پیدا نکرده فرق ظاهری شناسا
و ناشناسا و مؤمن و کافر ظاهر نشده نواز
علنی دوست و قریب و سرزنش ظاهری دشمن
و قریب حاصل نگردیده نتیجه ظهور عالم شهادت
معلوم و فایده بروز ادوار و اطوار عالم
م نمود، نامعلوم گردیده جمیع ظهورات عالم
مخالف حکمت و موجب سفسطه میگردد (نقواینها)

(۴۵) (ضرورت آداب نماز برای تحقیق ایمان و معرفت ضروریست)

فکر هر کس درک میستواند کرد،

که نوکر را با بادار، و رعیت را با بادشاه، و

تابع را با مقتدا و طایف آداب ضروریست

که در اوقات شبانه روزی ایضا، ضروریست

آنها بنماید، چنانچه در فطرت کل مخلوقات

اگرچه سبع و دواب باشند مشاهده و محاسنه

میگردد که مغلوب را با غالب، و تابع را با قیود

آداب مغلوبانه و تذللالت چاکرانه ضروریست

پس بنده مخلوق را با خدای خالق اگر آداب

و وظایف بنده کی مقرر نباشد عکس طبع مخلوق

و خلاف فرض عالمی میشود. لازم است که
بنده را با خدا وظایف مقرر و عبودیت
موظف بوده اظهار بنده گی خود و خدائی خدا
خود را در فرصت مناسب معقوله ایفا کرده
بتواند.

(۱۴۶) در جمیع اقسام تذلل و بنده گی حرکت معقولی
مثل نماز برای اظهار تذلل و عبودیت عالم
حضور خالق ذو الجلال والاكرام کیفیت دیگر
معلوم عقلی نیست دو، تفصیل این اجمال اینکه
اظهار شکر بر منعم باستعمال نعمت موهوبه است
در راه رضا، و خدمت منعم مذکور،

پادشاه اگر کبھی اسپ بجشد بهترین اقسام
شکر آن استعمال سواری اسپ مذکور است
در خدمت حضور و اگر شمشیر مرمت کند
بہتر شکرات ضرب دشمن اوست بہمان شیر
و علیٰ ہذا القیاس پس شکر منعم در بہ نعمت
باید بہ استعمال نعمت مویہ بہ در خدمت
اوباشد .

(۳۹) از نعمتہای عامہ حضرت منعم حقیقی کہ کل
افراد عالم انسان در عطیہ آن ہمہ شریکند
بیکہ بدن انسانی است کہ انسان ظاہر
در چشم عوام و خواص این عالم ہین بن است

اول بندگی باشد انسان باید با استعمال
نعمت در شکر و رضای منعم حق باشد.

(۳۷) استعمال بر عضو بدنی در وظیفه خود او بقسمی

که دلیل آن ذل و انکسار بوده تعظیم باید از خود را

ظاهر نماید قدر چهار کیفیت را قابل است

قیام و قعود و انحناء و سجود - دست سه کیفیت

دارد رفع و بسته و فرو گذاشته - پایی دو

کیفیت دارد ایستاده و نشسته و عاجز

اقسام و اوضاع ذیل آن انسانی گذشتن از

اعضا پیشانی بر عاجزتر محال (ضاک) است

و ریک رکعت نماز کل این اقسام استعمالات

جوارح به بهترین صورت موجود است و ^{فضل}
انواع شکر نعمت اعضا بیشتر لازم شد که بقدر
حکیم عقلی اداس نمازد در شکر نعمت بدن
اتحسن او ضلع بنده گی و شاکری با
(۴۸) و حسن استعمال اعضا و قوای باطنی در نماز
بوظیفه بنده گی باین وجه معقول است که
زبان بذكر و تلاوت مشغول و گوش به
استماع قرائت امام و یا قرائت خود و چشم
به ملاحظه محل سجده که درجه معراج بنده است
متوجه و دماغ به تحمیل قیام در حضور مالک الملک
مرتبی مطلق در کار و دل بملاحظه و مطابقت

سوال نیازمندانه خود در مرتبه مناجات
خاص حضور یقراست عرفیه فاشحه که شامل
اکمل احسن سوالات تنقی دین و دنیا است
وتلاوت فرمان جواب حضور بادار غنچا مهر
که از قراست سوره و آیه قرآن مجید استنباط
میگردد متوجه بوده صورت معراج محمدی صلعم
و کیفیت مناجات کوه طور موسوی در هر
نماز برای هر بنده سعید میسر است
اگر بخت ازلی یار و سعادت لم یزلی مددگار باشد
و از همین جهت نماز معراج مومن و مستون
دین گفته شده و ترک عهد آزاد لیل کفران

وجود ظاهری و باطنی دانسته زجر بقبل و ب

بلکه تندید بکفر در شریعت حقه براس آن از آن

مقرر شده است که کفران نعمت بنیه ظاهر

و قوای باطنی از ترک نماز لازم و ظاهر شده

و عوض شکر این نعمت جیمه به ادای نماز پنج

دقه مضایقه کردن دلیل ظاهر انکار منعم و کفر

نعمت میگرد (نعمت باشد منته).

(۴۹) و ضرورت ادای پنجوقت نماز باین لحاظ معقول

میشود که اوقات شب و روزی دو قسم است

شب و روز و هر قسم آن سه درجه دارد اول

وسط آفتاب که مجموع اوقات شب و روزی

شش وقت میشود بنده مخلوق اگر
شود باید در جمیع اوقات مشغول تعظیم خالق
خوب باشد و لا اقل در اول و آخر و وسط
خود بضرورت یاد خدمت مولای خود
بهین لحاظ سه نماز روزانه صبح و ظهر
و سه نماز شبانه مغرب و عشاء و ترکه و
فاضله و تردد را خیر شب میباید (۵۳)
تا در اول و آخر و وسط هر وقت نوکری
خود را داده از نظر رحمت او تعالی خود را
وقت غائب نگرداند .

(۵۰) و ضرورت ادای نماز پنجگانه را بجماعت از (۵۴)

ظهور حسن تمتنی و سیاسی کل عقلای عالم
تحسین نموده منکر حسن مشروعیت آن در
عالم وجود ندارد و لهذا تفصیل محاسن آنرا
مطوی کرده و وعده بیان کامل آنرا بدرس
دینیات عبادات می‌دهیم ان شاء الله
تعالی .

ضرورت لزوم ادای زکوة و روزه بعد از فهم
لزوم شکر منعم در هر نعمت مالی و غذائی
به اندک فکر و تأمل دانسته میشود و تفصیلاً
آن در دروسهای دینیات خوانده میشود .

اما ضرورت لزوم حج کعبه و عمره و زکوة و روزه
(۵)

آنست که از ضرورت کمال انسانی سیاحت
بلا دو سفر اطراف و اکناف عالم است که
سیاحان عالم بر اے آن عمر را صرف
و دولت را خرج کرده و میکنند بر اے افراد
مستطیع انسانیة اسلامیة راه سیاحت بر پا
سفر خیریت اثر گشاده و قصه عقبه حضور حضرت
مالک الملک شکور را مکتوب اے آن گردانده
اندا فائده سیاحت بلا دو عائدہ زیارت
خانه رب عباد هر دو بقیس آمده صورت حشر
خلایق در حشر و عرض اعم مختلفه و خلایق متو
بحضور خالق اکبر بحیوهای عریان و سینه های

بریان برآئے العین مشاہدہ و معائنہ گروہ
منشأً لظہور دولت اسلامی و منبع بروز کوکتہ

دین محمدی صلعم را ہر کس تو انا بدیدہ بہ بیند
و ظہور ترقیات خارقۃ العادہ دین اسلام را

از چنین موقع بے اسباب نامہ سرانجام
ملاحظہ کردہ در ترقی دین اسلام بمقابلہ

قوی و حریفان غوی جہان و بد دل نشدہ

غلبہ دینی را بمقتدا ^{بلفظ} داعی مکی و مدنی خود کرد

محض لاکلمہ طیبہ نقی باقی مقابلان را یقین

دفع گروہ شیاطین را معقول بیند

فہم تخصیص نسبت حضرت کعبہ بنجد امی ^{مکان}

تفصیلی دارو که در سببهای آینده تعلقه
عیالات مجتبی در رس داده میشود و انشاء
الله تعالی.

آنچه در ایمان ضروری عام هر انسان مخلوق
و تمیز است (یعنی شناخت خدا و خود) همین
پنج بنای مسلمانی است که بای اجرا و ایفای آنها
دعوی شناخت و تمیز بر زبان، و اظهار
انسانیت بے سند و گواه میباشد لهذا
در قانون اسلامیت ضرورت اعمال انزوا^{نطفه}
لازمی و فرض عینی هر فرد مکلف انسانی
گروانیده اند و چنانچه ناشناسی حقیقت

انسانی را کافر نام است ناپاس حقوق ^{منعها}
فاسق لقب گشته است پس گویا علامه فارق
انسان شناسنده باقی حیوانات ناشناسا
و پیاپا شدند یا چهار پا همین اجرای اعمال
بنای مسلمانی است که ثمره و نتیجه تمیز و شناخت
و طیفه اولای انسانیست است چنانچه قانون
ویم قرآن عظیم از فرقه شناسانسانیه باین
عبارت تغییر میسید باید که **أُولَئِكَ كَانُوا**
لِإِنْفَامِ بَنِي هُمْ أَصْلُ أُولَئِكَ هُمْ
الْعَمَلُونَ یعنی این فرقه شناسان خود
و خدا را خود چون پیاپا نیست بلکه گمراه

چرا که ایشان با وجود استعداد و قوه شتاب
و ادراک غافل و بی خبر حقیقت و طیفه خود
میباشند بخلاف انعام و بهایم که بخیر می شناسند
عفت گفته میشود بلکه بواسطه بی استعداد
معدورند.

(۵۴) اردوم اسلام که ثمره مخلوق شناسی
و وظیفه دوم ایمانیت میباشد دو چیز است
(اطاعت) و (عدالت) که این دو عنوان شامل
کل ترقیات لازمی و متعدی و حاوی جمیع علوم
و فنون و صنایع تعلقه اصلاح ذاتی و صفاتی دنیا
و آخرت کل مخلوقات عالم وجود بوده ^{منصب}.

خلافت الهی به آن دو عنوان پوره
میشود و تاج امامت کس برای مخلوقی از تحصیل

بهرد و بر سر کرامت افسر انسانی نهاده

میگردد. اگرچه تفصیلات بعضی معانی این

جوامع الکلم قرآنی در ضمن کُلّ مؤلفات

دنیا تحصیل کردنی است. مگر برای فهم

آثار عامه این دو عنوان جامعیت ترجیح

ضرورت تفصیل اجمالی میرود (وبالله التوفیق)

(۵۵) وظیفه دوم ایمانیت را عبارت از مخلوق

شناسی دانسته بودیم و نتیجه و اثر آنرا که

دوم اسلام مقرر و ثابت کرده چنانچه

در درس (۳۹) خوانده شد -

(۵۶) کل مخلوقات علوی و سفلی چون نسبت به

فرد انسان لحاظ کرده شود دو قسم یافته میشوند

(۱) مطیع (۲) مطیع - قسم سوم را

عقل تجویز واقعی ندارد - وظیفه است

موافق مقتضای طبیعی و عقلی با قسم اول اطاعت

و با قسم دوم عدالت است - پس عنوان

کمال تکمیل عالم همین دو لفظ و اساس

نظامنامه وجود همین دو عبارت شده

تمامی قوانین شروع و معقوله روی دنیا

تفسیر همین دو لفظ باید باشند - قانون قیم

حضرت قرآن عظیم این دو عنوان مبارک
در دو آیه قول خدای تعالی و تبارک تمام
دوره کرده است که یک آیه آن وظیفه مطاعان
و پادشاهان در تربیت رعایا و مطیعان و دیگر
دستور العمل مطیعان و رعیت است و در
امر و مطاعان و آنچه تفصیلات سیاست
سلاطین است شرعاً و عقلاً تفسیر آن یک
آیه و چیزیکه تحریرات و لطایف رعایا و تبعه و
روئے دنیا است تفسیر آیه دیگر است فَبْنَا
لِلَّهِ أَحْصَاءَ الْغَالِقِينَ یک آیه اول وظیفه
پادشاهان و مطاعان اِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ اَنْ

تَوَدُّ وَالْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا
بَيَّنَّ النَّاسُ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ
إِنَّ اللَّهَ لَنِعْمَ يُعْظِمُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ
كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا .

جزء (۵) سورة (نساء) ركوع (۸) برآ

فهم معانی مختصره این آیه مقدسه بقدر لازمه

عدالت حکومتی رساله حکومت اسلامی تا

شده است که داخل درس مکاتب جماعتی

موظفین باموریت دولت اسلامیة امانیه

است آید ها الله تعالی و تعاد قیام

امانت و عدالت را بقرار ذیل دانسته برای تحصیل علم

هر کدام رساله علیده ضرور است :-

(۱) امانت نصب حکام رساله حکومت اسلام

(۲) امانت در دوا و خروج و اموال متمسک

القضاة الامانیة حصه حقوق .

(۳) عدالت در اخلاق لازمی هر شخص رساله

تهذیب اخلاق .

(۴) عدالت در امور خانه داری و منزلت

تدبیر منزل و حصه نکاح فقه شریف .

(۵) عدالت در سیاست عدل جمیع قوا

عدلیه اسلامی که تعلق بکجا دو سیر و اوقاف

فنون ترقی عالم بقدر لازم حال و ضرورت فر

آیه دوم وظیفه ره‌ایا و مطیعان :-
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَ
اطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ
فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ
وَالرَّسُولِ إِنَّكُمْ تَوَمِّنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ
تَأْوِيلًا جزء (۵) سورة (نساء) رکوع (۸)
تفصیل تفسیر این آیه شریفه بقدری که گشتا
وظایف رعایای عالم که عبارت از سیاست‌م
کل مخلوقات است برای ترقی ابدی انسانی از این مضمون
میگردد. در رساله حکمت اسلامی بیان و در

حصه اطاعت اولوالامر مطلق یعنی پادشاه
در رساله فاضل اطاعت اولوالامر مفصل و
در دیوانه های اخیر مؤلفین لموریت دولت
اسلامیه امانیه داخل است و تعداد و اقسام
اطاعت را بقرار ذیل باید دانست (۱) اطاعت
خدا بعلم جمیع خرافض و واجبات و حرام و مکروه
شرعی (۲) اطاعت رسول بعلم جمیع سنن و
مستحبات شریعت (۳) اطاعت اولوالامر
بعلم حقیقت اولوالامری و تقسیم آنها و اطاعت
بهر قسم بقایای علم مذکور و علم لوازم آن فرامی
ایشان و جزای مرتب بر خصیان کسری و شک

القضاة الامانية وباقي نظام من امرهای خصه خرا

مذکور است .

(۵۷) وظیفه دوم انسانیت که امر برای لوازم
مخلوق شناسی بوده است به دو فقه قرآنی
پوره و کامل گردیده از ضروریات خلافت انسان
که مقتضای کمال ذاتی و تکمیل باقی انواع موجود است
چیزی قانوناً باقی نماند و اسلام عبارت از حقیقت
خلافت مذکوره که عین انسانیت است ثابت
و مخالف اسلامیت بقرار حکم عقلی غیر از بهریت
و نعمیت و حیوانیت محضه چیز باقی نماند
و عدالت حقیقی لازمی و متعددی که حکمت عبادت

از آنست و مفهوم دو آیه کریمه مذکوره است
خاصه قانون اسلامی مبهرن شده آنچه از اصول
ترقیات انسانی بقرار قانون قوم قرآنی برای
معارج روحانی باقی مانده است وظیفه سوم
(۳)
انسانیت است احسان تام .



شروع بمطالعہ وظیفہ سوّم انسانیت

(یعنی احسان)

(۵۸) ہر صاحب ہمت عاقل یقین میداند کہ تمام

لذات بینی و خیالی و عقلی کہ انسان تصور آنرا

میکند و زحمّت تحصیل بوازم و دفع منافیات

آنرا ادا و اتمام العمر میکشد۔ اگرچہ بدرجہ اعلیٰ آتش

حاصل شود و بمرتبہ اقصای آرزو و حاصل گردد

و سوسہ عدم نیستی آن نیز قاتل کام لذت

اشام و تصور زوال و فحشای آن بر بہر نیشوہ

سرور و فرحت اتمام گشته در پیچ یکی از لذت

فانیہ سروری و در کنایین از فراوات متعدیہ

خاطر جمعی لازم نمیشود چنانچه عقلای عالم سعی
که در عمر دنیا دارند همه در تحصیل خیرات باقی است
و رحمتی که بر سر میر دارند بر آنست که گذشتن نام
و نشان پاینده است - و چون حکم عقلی و نقلی
پاینده تر موجودات حضرت خالق آنهاست
ثابت شد که لذت تر لذات حضور حضرت خالق
و قریب بساط جناب مالک الملک است
نقله شانه .

در تعبیرات قانون قوم قرآنی احسان جبارت
از تحصیل همین مرتبه قرب حضور به نزد
و قدرت لایطاق مختلف محال است که انشا

۷۲

خود را بهمان مرتبه فائز گرداند که حضوری پادشاه
خالق شده بمضمون (میر ولایت شود بنده که
سلطان خرید) مرتبه ایاز خاص را و اصل گرد
مخلوقات و وجود بے رحمت گیرد و از جسمانی مخلو
او و مخلوقات عالم هست و بود بدون کش و
کوک اسباب تسلط و نیوی عاشق گوشت
از مرتبه خلافت با وج معیت و از درجه نبی
بنصب منابی شرف میگرد و تمامی لذات اندی
و همه مراد است فیض حضرت صمدی گشته کدورت
یک قلم معدوم در ادات سر اسر موجود
مفهوم میشود و نهایت وجود حاصل و حقیقت^{دین}

خدائی که عبارت از مجموعه وظایف ثلاثه:

ایمان، اسلام، احسان است مستحصل
میکرد ذلک فضل الله یؤتیہ من یشاء
والله ذو الفضل العظیم. چنانچه حضرت
روح الامین جبرئیل سوال این سه وظیفه را
برای تعلیم امت از حضرت رسالت فرمود
و مجموع هر سه وظیفه را دین گفته شده است که
عبارت از سر رشته و قانون خلافت کامل
انسانی است.

(۵۹) (حایت شریف حضرت جبرئیل امین علیہ السلام)

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ

رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ
بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ
لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ
مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ
وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ
يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ قَالَ
الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا
اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ
الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ

رَمَضَانَ وَتَجَّزَّيْتُ الْبَيْتَ إِذْ اسْتَطَعْتُ
إِلَيْهِ سَبِيلًا - قَالَ صَدَقْتَ فَحَبَّبْنَا
لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ قَالَ فَأَخْبِرْنِي
عَنِ الْإِيمَانِ قَالَ الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْمِنَ
بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ
وَشَرِّهِ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي
عَنِ الْإِحْسَانِ قَالَ الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ
اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ
يُرَاكَ قَالَ صَدَقْتَ قَالَ فَأَخْبِرْنِي
عَنِ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا

بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي
عَنْ أَمَارَاتِهَا قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ
رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ
الْعَالَةَ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُيُوتِ
قَالَ ثُمَّ أَنْطَلِقْ فَلَيْتُ مَلِيًّا
ثُمَّ قَالَ لِي أَتَدْرِ بِي مِنَ السَّائِلِ
قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ
فَإِنَّ جِبْرِيلَ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ
دِينَكُمْ .

(رواه مسلم)



حاصل معنی حدیث شریف در صحیح مسلم
از حضرت عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ روایت است
که وی گفته روزی ما صحابه بحضور حضرت رسول
صلی اللہ علیہ وسلم مشرف بودیم ناگاہ مجلس درآمد
شخصی که جامه وی بسیار سفید و مویهای
سرمو محاسن او نهایت سیاه و براق بود،
آثار سفر بروی پیش دیده نمی شد که از جائی آمد
باشد و شناسائی یکس هم نبود تا بحضور حضرت
رسول چنان قریب متصل نشست که زانوهای
خود را بر زانوهای مبارک آنحضرت تکیه داد و
دستهای خود را بر رانهای مبارکشان و یا

بر رانها خود نهاد گفت ای محمد صلعم خبر ده مرا
از اسلام آنحضرت فرمود اسلام نیست که شهادت
توحید و رسالت و بی و یگونی که أَشْهَدُ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ
اللَّهِ و برپا داری نماز را و بدهی زکوة مال را
در روزه داری ماه رمضان را و حج خانه کعبه کنی اگر
توان آنگاه شسته باشی گفت سایل مذکور است
گفتی پس ماه خضران تعجب کردیم که از آنحضرت
پرسیده یاد میکرد با قصد تقوی میکند باز گفت خبر
مرا از ایمان آنحضرت فرمود ایمان نیست که یگانه
بخدا اولانکه دکتا بجای و سولان او روز آخرت بماند از

کردن خدا خیر و شر را سایل گفت رنست گفتی یا
گفت نبیره مرا از احسان آنحضرت فرمود
آنست که عبادت کنی خدای را تصور کنی که در حضور خدا
بوده اولاً بمنی و اگر نمیتوانی تو خدا را پس بدستگیر کن
خدای تعالی سایل گفت راست گفتی باز گفت
و مرا از ساعت قیام قیامت آنحضرت فرمود
نیست سوال کرده شده درین مطلب عالم از سوال
کننده یعنی چنانچه ساعت مذکوره معلوم سایل
معلوم من هم نیست سایل گفت پس خبر
مرا از علامات قرب وقوع آن آنحضرت فرمود علامات
وی آنست که بزرگترین را در زن خود را و دیگران بکنند

برهنه ستان و برهنه پايان چنانچه گان گوسپند را که
دراز دستی و بلندی میجویند و ربنای عمارات و قصرها
و غیره حضرت ^ع فرمود که بعد ازین سوال جواب
سائل مذکور رفت پس من دیگر درنگ کرده شستم
پس ترا حضرت بمن فرمود که میدانی که سایل که بود
عرض کردم که خدا و رسول اله و امام ترند بوی فرمود
جبرئیل و نزد شما آمده بود که تعلیم دین شما را بشما
نماید این حدیث شریف جامع اقسام دین اسلام
و شامل تمام کلیات لازمه خلافت انسان است
که جمله تصانیف عبادات و معاملات اسلامی
تفسیر آن و همه کتابها و این سیمیا تفصیل است

مقصود از ذکر آن در عنوان اساسی تعلیم اینست

که دین اسلام عبارت از سه مضمون ایمان

و اسلام و احسان است که آن سه کافله

کمال لازمی انسانی و تکمیلات جمیع افراد وجود

عالم و ترقی بدرجه تحصیل سعادت و روحانی است

هر چه ازین سه مطلب کم شود در وظیفه

انسانیت بهمان قدر از نقصان عارض

میشود و بجهت اندازه که از درجه انسانیت

و مبیوط لازم شود بهمان درجه بمرتبه حیوانیت

نزول ضروریست آنچه در عنوان

اساسی تعلیم و نیات ضروری و مهم بود

در پناه و نه در س رساله‌ها مختصرات تحریر
شد تا متعلمان درجه‌رشدیه مکاتب دولت
اسلام افغانستان عموماً و شاگردان بکاتب
مبارک مأمورین خصوصاً و را اول در س
و نیات ملاحظه کرده ثبت صفی دل و بلکه محرمه
آب و گل خود گردانیده تفصیلات و
تکمیلات آنرا در اوقات تحصیلات
باقیه حاصل دارند و راه سعادت و جا^{ده}
ترقی انسانیت را منحصراً پیروی قواعد^{کرده}
رساله اساسی بدانند - فرد
محال است سعدی که راه^{اصفا} - توانفت خرد پی^{مصطفی}

۳۰

زیاده من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم
تو خواه از سخنم نیکوید و خواه ملال فقط

— — — — —

جُغَاءِیَّتْ

حضرت حق جلّ شانہ و عزّ برمانہ، افرادِ خصوصی
افغانستان، و اشخاصِ عمومی کل اہل اسلام
بتوجّہ اسلام پیمانہٗ علم حضرت پادشاہ
جوانمخت غازی افغانستان (الغائبی)
امیر امان اللہ خان (ایده اللہ تعالیٰ
برقیات حقیقہٗ اسلامیہ، و تعالیٰ است

٨٤

خارقة العادة ايمانية سرفراز و ممتاز و اراد بمحمد^ص
وآله الامجاد و صحبه الانجاد .

المؤلف :

خادم العلماء محمد عبد الواسع
قندهاري



تمت السلسلة

